

## ریگ در کفش:

# زن ایرانی را در غرب هم می شود سنگسار کرد!!

فرزاد سرمدی - پاریس مارس ۲۰۰۱

روزنامه «دوران امروز» در تاریخ چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۷۹ (ژانویه ۲۰۰۱) خبر محکومیت زنی را به سنگسار درج کرده است. اتهام او و مردی که به همین جرم به اعدام محکوم شده است، قتل عمد است، قتل شوهرش. دادگاه جنائی کرج این زن را مجرم شناخته و به اشد مجازات با سنگسار محکوم کرده است. اینکه نفس وجود مجازات، یعنی اعدام در هر شکلی جلوه ای از توحش در حقوق جزاست، سوژه بحث این نوشته نیست. لیکن صدور حکم مجازات سنگسار طبق قوانین جزای اسلامی

حاکمی از وقوع عمل زنا می محصنه است که شرایط و مقررات اثبات جرم و نحوه اجرای حکم آن، کم و بیش برای بسیاری از ما ایرانیان شناخته شده است و در این مورد تا آنجا که من خبر دارم بسیار گفته و نوشته شده است. ولی باید یاد آوری کرد که همان مقررات خشک و ارتجاعی اسلام هم درباره اثبات زنا رعایت نمی شود. از جمله لزوم شهادت چهار مرد عادل که بایستی با چشم خود خانم و آقای را در حین عمل زنا یعنی همخوابگی و نزدیکی ببینند که ظاهراً اثبات آن بسیار مشکل است و اجرای حکم سنگسار را تقریباً غیر ممکن می کند. اما در کشورهایی که قانون مجازات اسلامی طبق شریعت و فقه اسلامی اجرا می شود، مثل عربستان سعودی، افغانستان، سودان، ایران و غیره، هر قاضی بنا بر نظر خود و با توجه به قوانین موجود، حکم صادر می کند و برای اجرا به مراجع دارای صلاحیت، ارسال می کند و دستگاه های ایدئولوژیک دولتی این گونه رژیم های اسلامی هم در باب محاسن و فواید آن به جعل و تحریف و انحراف افکار عمومی در داخل و خارج از کشور مبادرت می کنند. مشکلات این کشورها و مردم آن با شرایط اقتصادی - سیاسی و فرهنگی این جوامع و عدم رشد این کشورها در تمام ابعاد اجتماعی آنها رابطه مستقیم دارد. عدم آگاهی، مذهبی بودن عادات و رسوم و سنن توده مردم به تولید و باز تولید این شرایط کمک فراوان می کند و اگر کوشش طبقات حاکمه و رژیم های ایدئولوژیک را هم به این معادله اضافه کنیم شاهد همین نتیجه ای خواهیم بود که امروز در اکثر کشورهای اسلامی و ایران در برابرمان اتفاق می افتد.

مبارزه با این مصائب ذهنی - فکری و مادی در گرو افشاگری بی رحمانه و حلاجی تمام اندیشه هایی است که تاریخ رشد و آگاهی و تکامل فکری توده های مردم است. با در نظر گرفتن سابقه بسیار طولانی و دیر پای ارتجاع مذهبی در طی قرون و اعصار، سخت جانی و ریشه دار بودن مذهب ارتجاعی اسلام شیعه در ایران، اندیشه رهایی و پیکار در این راه مشکل تر و جانکاه تر از آن است که بتوان تصور کرد. روشنفکری و روشنگری و همزمان با آن تماس توده های مردم با واقعیت های زندگی روزمره، در گسیختن زنجیر های اسارت فکری و ذهنی، کمک می کند تا از شر اسلام در حکومت و دولت ایدئولوژیک آن رهایی یابند.

یکی از بزرگترین موانع این هدف، وجود مجموعه قوانین اسلامی و آداب و رسوم و فرهنگ سترگ زن ستیزی و سرکوب زن در جامعه ماست که امروز در هیات کریه فقه اسلامی، قوانین و مقررات مردسالاری را خود سرانه و به کثیف ترین اشکال ممکن بر جامعه تحمیل کرده و حقوق طبیعی زن ایرانی را لگد مال می کند و مرد را مالک بلامنزاع همسر خود محسوب می کند. زن ملک خصوصی شکارگاه سلطنتی و قلمرو شخصی مرد است و با سیم خاردار دستورات الهی محصور است و سنگسار، سزای خودسری ها، عدم اطاعت و «نه» گفتن زن، در جامعه مردسالار ایران اسلامی است هر چند اولین حقوق هر انسانی حق وی بر بدن اوست ولی این حق برای زن در جامعه مردسالار اسلام پناه معنی ندارد و زن تمکین ناپذیر ملقب به زانی به بدکاره، تکفیر و به سنگسار مجازات می شود. اما از حاکمان جمهوری اسلامی غیر از آنچه بر سر زن می آورند نباید انتظاری داشت. اشکال در جای دیگری است. مشکل ما مشکل ریگ در کفش است. باورهای مردسالاری و زن ستیزی در اپوزیسیون ایرانی های مخالف جمهوری اسلامی در غرب هم جرات خودنمایی دارد و متأسفانه این تفکر اجتماعی در مغز و کنه روح نه تنها بعضی مردان

ایرانی بلکه در اندیشه شماری از زنان ایرانی هم فعال است. اشکال اصلی تفکر مردسالاری فقط در این نیست که روابط اجتماعی را مردان، بنا بر منافع و خواست خود تنظیم و تعریف می کنند بلکه بدبختانه بخشی از زنان جامعه نیز هیزم بیار معرکه آتش افروزان سبیل کلفت و تهی مغز می شوند و ناخود آگاه به استیلا و تفوق پدر بر مادر، برادر بر خواهر، شوهر بر زن و پسر بر دختر کمک می کنند. این بینش و برداشت از روابط مرد و زن در بخش روشنفکر و تحصیل کرده و در افراد آگاهتر جامعه هنوز تاثیر خود را حفظ کرده است. نه فقط در ایران حتی در همین غرب متمدن برخی افراد که در مبارزه با حاکمان جمهوری اسلامی سخت فعال هستند ولی هنوز باورهای مذهبی گریبانگیر آنهاست و مینیاتور خمینی که در وجودشان آرمیده است هر از چند گاهی سر بر می آورد و بعمل جاهلانه ای دست می زند. و چه باک که برای سرکوب و تکفیر و درس عبرت دادن به تمام زنان دلیر و سرکش به خود جرات می دهد، در قلب اروپا، با وقاحت تمام از دادگاه در خواست کند که، زنی را به شوهرش «نه» گفته و آزادی جسمی و روحی خود را طلب کرده است، به جرم «زنا» به پرداخت جریمه نقدی محکوم کند. بکار بردن این کلمه منحوس عمق فاجعه را بخوبی نشان می دهد. آن هم در کشوری که این کلمه از طرف دادگاه به رسمیت شناخته نمی شود و اصولاً هیچ نوع رابطه ای بین زن و مرد، جرم محسوب نمی شود. و استفاده از این کلمه نفرت انگیز همفکری و همسویی مدافعان آن را با لاجوردی ها و زهرا خانم ها نشان می دهد. و چون مجازات سنگسار در قوانین اروپا وجود ندارد، اقدام به سنگسار معنوی وی کرده و با بایکوت کردن، خائن و بی وفا خواندن وی لرزه بر اندام زنی که بعد از این به شوهر خود «نه» بگوید می اندازند. و بی توجه به وزن این کلمات و شوک این رفتار و سرمست و مغرور از پیروزی خود، به مبارزه با جمهوری اسلامی ادامه می دهند. ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۰۲۱ در باره اجرای مجازات سنگسار نوشته است: «بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد، شخص کشته شود، هم چنین کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.» مجلس شورای اسلامی در این ماده از سنگسار معنوی اسمی نبرده است و به کوچکی و بزرگی و وزن سنگ های بایکوت، خائن و بی وفا اشاره ای نکرده است. شاید در جمهوری اسلامی دوم، قانونگذار به این کمبود توجه خاص نماید!! ناگفته نماند که در این کارزار تراژدیک ایدئولوژیک، فرهنگی، حتی عده ای از خانم ها، ترسان و لرزان و شرمگینانه، از مرد دفاع می کنند و چند تنی هم به خود اجازه می دهند ورقه شهادت بی وفایی زن به شوهرش را امضا کنند و اکثریتی هم که تعدادی از آنها ظاهراً از مدافعین حقوق زنان هستند، خود را به کری و کوری می زنند و با ارزیابی کردن مسئله بعنوان شخصی و خصوصی، از کنار آن بی تفاوت می گذرند. با وجود چنین دشمنانی، حاکمان جمهوری اسلامی ایران به دوست احتیاج ندارند. تاریخ صد ساله اخیر ایران شاهد سه بار شکست انقلاب دمکراتیک ایران است. مبارزه با مردسالاری و زن ستیزی و دفاع بدون چون و چرا از زنان ایران وظیفه انقلابی ماست. اگر به این مهم توجه نکنیم، برای چهارمین بار در انقلاب دمکراتیک آینده شکست خواهیم خورد.